

## کمونیس‌ها و تشکل‌های توده‌ای کارگران

بهرام رحمانی

[bamdadpress@telia.com](mailto:bamdadpress@telia.com)

بحث «تشکل‌های مستقل کارگری» و همکاری‌های جمهوری اسلامی و خانه کارگر و انجمن‌های اسلامی کار با سازمان بین‌المللی کار، برای برپایی «تشکل‌های مستقل کارگری» داغ‌تر شده است. نمایندگان سازمان بین‌المللی کار در سفر اخیر خود به ایران، خانه کارگر و انجمن‌های اسلامی را به عنوان تشکل‌های مستقل کارگری به رسمیت شناختند. بخش عظیم کارگران به خوبی آگاهند که این ارگان‌ها، نقش پلیسی در درون طبقه کارگر را به عهده دارند. رفرمیست‌ها و برخی از سندیکالیست‌ها نیز تلاش می‌کنند با کسب اجازه از وزارت کار جمهوری اسلامی و حمایت سازمان بین‌المللی کار، تشکل‌های «مستقل کارگری» بسازند. در حالی که فعالین و رهبران عملی پیشرو و کمونیست جنبش کارگری می‌کوشند از پایین و مستقیماً توسط توده کارگران، تشکل‌های مستقل ضدکارگری و رادیکال خود را به وجود بیاورند و از طریق مبارزه طبقاتی، موجودیت علنی تشکل خود را به سرمایه‌داران و رژیم حامی سرمایه تحمیل کنند، همواره با سرکوب پلیسی مواجه می‌شوند.

چند سال پیش نیز سمیناری تحت عنوان «سمینار کارگر امروز درباره تشکل‌های مستقل کارگری»، توسط نشریه کارگر امروز، در شهریور ۱۳۷۴\_اوت ۱۹۹۵ برگزار گردید که قرار بود مباحث آن، در یک مجموعه به صورت کتاب منتشر گردد، اما این کار انجام نشد. آنچه که در زیر ملاحظه می‌کنید سخن‌رانی (بهرام رحمانی)، در این سمینار بود.

\*\*\*

من می‌خواهم نخست اشاره مختصری به تلاش‌های اولیه برای سازماندهی تشکل‌های توده‌ای کارگران در ایران، که از سال ۱۹۰۶ گسترش می‌یابد و هم‌زمان با انقلاب مشروطیت است، داشته باشم و در بستر آن بحث خود را روی تشکل‌های کارگری متمرکز کنم.

کارگران چاپخانه‌های تهران، پس از تلاش‌های فراوان موفق می‌شوند اتحادیه‌های خود را به وجود آورند. این اتحادیه‌ها تحت نفوذ «حزب دمکرات»، که در آن دوره قوی‌ترین حزب بود، قرار داشتند. اما، بعدها سرکوب شدید فعالین کارگری توسط دولت از یک‌طرف و سهیم شدن رهبران «حزب دمکرات» در حاکمیت از طرف دیگر سبب شد که نه تنها این اتحادیه‌ها رشد نیافتند، بلکه در معرض فروپاشی و انحلال نیز قرار گرفتند.

این وضعیت تا سال ۱۹۱۸، یعنی زمانی که قحطی و بیماری در شمال ایران چنان شایع شده بود که در اثر آن هزاران انسان جان خود را از دست دادند و کمبود امکانات رفاهی و گرانی هزینه‌های روزافزون زندگی و فقر و فلاکت، جان و زندگی اکثریت مردم را تهدید می‌کرد، ادامه پیدا می‌کند.

بعد از این دوره است که کارگران پیشرو چاپخانه‌ها، هم طبقه‌ئی‌های خود را سازمان می‌دهند. آنان به دنبال چندین اعتصاب هدفمند، دولت را به عقب‌نشینی وادار می‌سازند و به دستاوردهای ملموسی نیز می‌رسند. قراردادی را تنظیم می‌کنند که براساس آن مناسبات بین کارگر و کارفرما روشن می‌شود. هشت ساعت کار روزانه، مقررات استخدام و اخراج، و نرخ اضافه‌کاری، از جمله مطالبات کارگران چاپ است. بعد از این دوره است که تا اندازه‌ای وضع اقتصادی و شرایط زندگی کارگران بهبود نسبی می‌یابد.

پیشروی کارگران چاپخانه‌ها، روحیه اعتراضی کارگران بخش‌های دیگر را نیز، که سازماندهی اتحادیه‌ای خود را آغاز کرده بودند، تا اندازه‌ای بالا می‌برد. اتحادیه کارگران نانوائی‌ها، کارگران دستبافی‌ها، کارگران پست و تلگراف و تلفن، و بالاخره اتحادیه کارگران کفاشی‌ها، یکی پس از دیگری ایجاد می‌شوند.

«شورای اتحادیه‌های تهران» در سال ۱۹۲۰ بوجود می‌آید. این شورا، مسئولیت هدایت و آموزش و سازماندهی اتحادیه‌های جدید را عهده‌دار است. و هر اتحادیه‌ای، سه نماینده در این شورا دارد. در آغاز سال ۱۹۲۲، ده اتحادیه با ده هزار عضو کارگر، یعنی ۲۰ درصد از کل کارگران تهران، در «شورای اتحادیه‌های تهران» عضویت داشتند. به غیر از اتحادیه‌های یادشده، چندین تشکل کارگری دیگر نیز در شرف تشکیل بودند. مانند اتحادیه داروسازان، کارگران تراموا و غیره.

نمونه تهران، به سرعت در شهرهای دیگر نیز گسترش می‌یابد. اتحادیه‌ای به نام «حزب کارگری» در تبریز فعالیت می‌کرد که در اواخر سال ۱۹۲۱ در حدود ۳ هزار عضو داشت. اما، دامنه نفوذ این سازمان خیلی وسیع‌تر از اعضایش بود. «اتحادیه کارگران و کارمندان شیلات دریای مازندران» نیز یکی از نیرومندترین اتحادیه‌ها بود و در حدود ۵ هزار عضو داشت.

در آن دوره، در مجموع، ۲۰ هزار کارگر در اتحادیه‌های کارگری سازمان داده شده بودند. اتحادیه‌ها، علی‌رغم بی‌تجربگی، در نیمه دوم سال ۱۹۲۱، چندین اعتصاب بسیار موفق را سازمان دادند. از جمله اعتصاب کارگران نانوائی‌ها، چاپخانه، ریسندگی، پست و تلگراف و تلفن تهران، و اعتصاب کارگران بندرانزلی. اعتصاب ۲۱ روزه معلمین، به ویژه، اعتصاب مهمی بود که به یک نمایش سیاسی علیه دولت تبدیل شد. تظاهرات عظیمی به وقوع پیوست که کابینه «قوام‌السلطنه» را ساقط کرد. کابینه لیبرال «مشیرالدوله» به جای آن بر سر کار آمد و قول یک سلسله رفرم‌هایی را داد. (۱)

### **جنبش کارگری جوان ایران، در این دوره دو مساله بسیار مهم را تجربه می‌کند:**

۱\_ احزاب در سازماندهی و جهت‌گیری تشکل‌های غیرحزبی و توده‌ای نقش مهمی را بازی می‌کنند. بنابراین هنگامی که حزبی، حمایت سیاسی خود را از یک تشکل توده‌ای قطع می‌کند، آن تشکل دچار رکود و یا انحلال می‌شود. زمانی که «حزب دمکرات» جایگاه خود را در حاکمیت پیدا کرد و حمایت سیاسی خود را از «اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران» قطع نمود، این اتحادیه دچار بحران گردید و منحل شد. این حزب گرچه در جنبش کارگری نفوذ داشت، اما اساساً جنبش کارگری را برای رسیدن به حاکمیت به دنبال سیاست‌های بورژوائی خود

می‌کشید. از سوی دیگر واضح است که کارگران نیز حمایت خود را از این حزب قطع کردند. احزاب غیرکارگری همیشه نقش مخربی را در طول تاریخ در جنبش کارگری بازی کرده‌اند. تشکل کارگری باید مستقل از احزاب بورژوائی خود را متشکل نماید، نه از احزاب طبقه خود. این، تجربه‌ای بسیار ارزنده برای کارگران رادیکال و سوسیالیست آن دوره بود.

۲- هنگامی که جنبش کارگری اوج می‌گیرد و پایه‌های قدرت حاکمیت را می‌لرزاند، بورژوازی و دولت آن از یک طرف با توسل به نیروهای سرکوبگر خود، سرکوب خونین جنبش کارگری را آغاز می‌کنند و از طرف دیگر تلاش می‌کنند با اتکا به گرایش رفرمیستی درون جنبش کارگری، آن را به انحراف و بن‌بست بکشانند. کما این که، دولت وقت به «مخبرالسلطنه» ماموریت داد تا اتحادیه «حزب کارگری» تیریز را به زیر نفوذ دولت درآورد. اما علی‌رغم تلاش‌های وی، آگاهی کارگران و رهبری اتحادیه سبب شد که امید دولت نقش برآب شود و وی نتواند آن اتحادیه را زیر نفوذ و سلطه دولت در بیاورد.

### **دوره دوم جنبش کارگری**

پس از این که «رضا شاه»، در سال ۱۹۲۸، پایه‌های حاکمیت خود را محکم نمود، اقدامات شدیدی را علیه جنبش کارگری و مخالفین خود آغاز کرد. در اثر این اقدامات، جنبش کارگری از رشد بازماند. اما، پس از سقوط «رضا شاه» و فضای نسبتاً باز فعالیت سیاسی در سال ۱۹۴۱، جنبش کارگری مجدداً جان تازه‌ای می‌گیرد. همین طور، پس از به قدرت رسیدن «محمد رضا شاه»، در اکتبر ۱۹۴۱، زندانیان سیاسی مورد عفو قرار می‌گیرند و رهبران کارگری و کمونیست‌ها از زندان‌ها آزاد می‌شوند. و آزادی آنان در گسترش جنبش کارگری بی‌تاثیر نبوده است.

در اول ماه مه ۱۹۴۴، چهار اتحادیه در تهران، سازمان جدیدی را به نام شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمت‌کشان، «شورای متحده»، به وجود می‌آورند. «حزب توده» از طریق عضویت اعضای کمیته مرکزی خود در هیات اجرائی این شورا، آن را تحت آتوریته سیاسی خود می‌گیرد. بعد از تیراندازی به «شاه» در دانشگاه، سرکوب‌های سیاسی شدت می‌یابد و در پی آن رهبران «حزب توده» و «شورای متحده» بازداشت می‌شوند و دفاتر آنان در تهران و شهرستان‌ها تعطیل می‌گردد. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرکوب خونین جنبش کارگری آغاز می‌شود و این وضعیت، تقریباً، باکم و کاست‌هایی تا مقطع انقلاب ۱۳۵۷ ادامه می‌یابد. (۲)

شایان ذکر است که «حزب توده» در این دوره با دولت همکاری می‌کند و در راستای سیاست‌های دولت وقت ایران، به سرکوب آن دسته از رهبران و فعالین کارگری نیز دست می‌زند که در مقابل گرایش رفرمیستی آن در درون جنبش کارگری ایستاده‌اند. عوامل این حزب، در اول ماه مه ۱۳۲۵، به تجمع کارگران در اسدآباد شمیران حمله می‌کنند. در همان روز، به دفتر اتحادیه‌ای که «یوسف افتخاری» دبیر آن بود نیز حمله می‌کنند و اسناد و مدارک اتحادیه را با خود می‌برند. به علاوه، در یک حرکت تهاجمی، وی را می‌دزدند و در محل «حزب توده» در خیابان فردوسی زندانی می‌کنند و سپس تحویل زندان شهربانی می‌دهند. (۳)

## تشکل‌های مستقل کارگری

ایده تشکل‌های مستقل کارگری، تاریخاً از طرف جریان‌هایی در درون جنبش کارگری مطرح می‌شود که سیاست آنان، محدود کردن مبارزه طبقاتی و رادیکال کارگران است. تعداد چنین تشکل‌هایی که نام کارگر را به دنبال خود یدک می‌کشند، در حالی که اساساً مضمون فعالیت‌شان به نفع بورژوازی است، کم نیست. شاید این سؤال مطرح شود که اگر جریانی، کارگری است و به جهان‌بینی مارکسیستی و مبارزه طبقاتی معتقد است، چه نیازی دارد که تابلوی «استقلال» را بر گردن خود آویزان نماید؟ مگر به بورژوازی اعلان جنگ طبقاتی نکرده است؟

اگر بحث بر سر استقلال حقوقی و تشکیلاتی است، این که امر پذیرفته شده‌ای است. هر تشکیلاتی برای خود اسم و رسم و سوخت و ساز درونی دارد. اما، استقلال از لحاظ سیاسی، غیر واقعی و گمراه‌کننده است. مگر غیر از این است که جامعه بشری به دو طبقه بورژوازی و کارگری تقسیم شده است. و هر کدام از این دو طبقه، ایدئولوژی و سیاست‌ها و تشکل‌های خود را دارند.

«انگلس»، در این مورد می‌گوید که: «...مادام که جامعه به دو طبقه رو در رو تقسیم شده باشد. یعنی از یک سو سرمایه‌داران که تمام وسایل تولید، زمین، مواد خام و ماشین‌آلات را در انحصار خود دارند و از سوی دیگر کارگران، یعنی مردم زحمت‌کشی که تماماً از مالکیت وسایل تولید محرومند و تنها صاحب نیروی کارشان هستند، تا زمانی که این آرایش اجتماعی موجود باشد، قانون کار مزدی همچنان قدرتمند باقی خواهد ماند. و هر روز از نو، زنجیرهایی را که مردم کارگر را به بردگان محصول کار خودشان تبدیل می‌کند، محکم‌تر خواهد کرد.» (۴)

بنابراین هر تحرک انسان در جامعه، از فعالیت‌های هنری و فرهنگی گرفته تا مبارزه سیاسی، به یکی از این دو طبقه یاری می‌رساند. اگر این مساله را در سطح عمومی قبول داشته باشیم، قطعاً به پوچ بودن و غیرواقعی بودن مساله «استقلال» عمیقاً پی خواهیم برد.

## تشکل مستقل کارگری در ایران

علاوه بر دولت ایران، دولت‌های شوروی، آمریکا، و انگلیس نیز از نزدیک تحولات جنبش کارگری ایران را تحت نظر داشته‌اند. گرایش کمونیستی در جنبش کارگری ایران در دوره‌هایی از تاریخ، که کارگران توانسته‌اند به طور علنی و یا نیمه‌علنی فعالیت کنند، از جایگاه اجتماعی و طبقاتی خاصی برخوردار بوده است. کارگران پیشرو و سوسیالیست تلاش کرده‌اند که مستقل از گرایش‌های دیگر و نفوذ دولت‌ها، جنبش طبقاتی طبقه کارگر را هدایت کنند. نمونه‌های زیر، دخالت‌های دولت ایران و دولت‌های خارجی در جنبش کارگری را نشان می‌دهد:

«...وزارت خارجه انگلستان، در آن‌جا که منافع تجاری آن کشور مستقیماً درگیر نبود، به اتحادیه‌های ضد کمونیستی نظر مساعدی داشت و سرکوب خشونت‌آمیز اتحادیه‌های کارگری را به مثابه نارضائی می‌دانست که احتمال داشت محرکان انقلابی، از آن بهره‌برداری کنند. بنابراین، کنسول انگلستان طی سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ که جنبش کارگری اصفهان مستقل از «حزب توده» و اتحادیه سراسری آن، «شورای مرکزی»، فعالیت می‌کرد، رهبران گوناگون این جنبش را یاری می‌داد.» (۵)

«برای اتحادیه سندیکاهای کارگری ایران، «اسکی»، که حزب دولتی دمکرات ایران آن را تأسیس کرده بود و مقامات وزارت کار و تبلیغات و روسای کارخانه‌ها، که برگزیده دولت بودند، آن را رهبری می‌کردند، چندان دشوار نبود که نام‌هایی را به فهرست اعضای خود بیافزاید. به گفته «هندلی» کارگران شاغل در کارخانه‌های دولتی موظف بودند که به عنوان یکی از شرایط حفظ شغل خویش به اتحادیه مزبور بپیوندند.» (۶)

«... اتحادیه «اسکی» علی‌رغم وابستگی اسمی به «حزب دمکرات» قوام، عملاً ابزار دربار و ارتش شده بود. در اصفهان، «اسکی» به اتحادیه کارگران و پیشه‌وران و دهقانان اصفهان، که زیر حمایت کارفرمایان و رهبر آن شمس صدری بود، وابستگی داشت.» (۷)

«... اتحادیه مرکزی کارگران و کشاورزان ایران، «امکا»، اعلام کرد که تنها اتحادیه راستین کارگران و دهقانان ایران است. یکی از نشریات «امکا» ادعا کرد که این اتحادیه، دارای استقلال کامل است و خوشبختانه هیچ حزب و یا سازمان سیاسی پشتیبان آن نیست. سفارت آمریکا در هم‌داستانی با این ادعا اظهار داشت که اکنون «امکا» در حقیقت اتحادیه‌ای است که در مستقل بودن از حزب و سیاست از همه نزدیک‌تر است.» (۸)

«... در زمانی که اسدا اعلم وزیر کار بود، یک کنگره کارگری در اسفند ۱۳۲۹ در تهران برگزار شد... در نتیجه این کنگره، فدراسیون کارگری سراسری تازه‌ای به نام «کنگره اتحادیه کارگری ایران» تشکیل گردید که «اسکی» و «امکا» را در بر می‌گرفت.» (۹)

البته باید خاطر نشان ساخت که چنین اتحادیه‌هایی نه تنها جایگاه با اهمیتی در بین کارگران پیدا نکردند، بلکه به تدریج از بین هم رفتند. کارگران، یا نسبت به این نوع تشکلهای توهم داشتند و از روی سادگی، با چشم‌انداز مبارزه طبقاتی، در آن حضور می‌یافتند و یا مجبور به این کار می‌شدند. در هر صورت، به محض این که به ماهیت غیر کارگری و وابستگی آن‌ها به دولت پی می‌بردند، از آن‌ها کناره می‌گرفتند.

### **جنبش کارگری پس از انقلاب ۱۳۵۷**

جنبش کارگری ایران در اواخر رژیم سلطنتی، و مدتی بعد از انقلاب ۱۳۵۷، فرصتی بدست آورد که قدرت طبقاتی خود را به نمایش بگذارد. اعتصابات عظیم کارگری، مطالبات طبقاتی، به میدان آمدن شوراهای کارگری، و جنبش مجامع عمومی، یک بار دیگر نشان داد که جنبش کارگری ایران پتانسیل بسیاری برای گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی خود دارد.

در همین دوره کوتاه، جنبش شورائی نشان داد که وسیع‌ترین جنبش سازمانیابی توده‌ای کارگران است. جنبشی که قادر است اختناق سیاسی و بی‌حقوقی را در هم شکند و فضائی قابل زندگی برای مردم به وجود آورد.

اما، در این دوره نیز غیبت یک حزب کمونیست کارگری نیرومند، این فرصت را به دولت بورژوا-اسلامی داد که جنبش کارگری را بی‌رحمانه سرکوب کند و رهبران و فعالین آن را زندانی و اعدام نماید. آنچه باز در این دوره مهم است، تلاش دولت برای به وجود آوردن ابزار مناسب خود در درون جنبش کارگری و مهار و سرکوب جنبش طبقاتی کارگران است. «شوراهای اسلامی» و در راس آن «خانه کارگر»، در واقع نقش سازمان امنیت و اطلاعات

دولت را در جنبش کارگری به عهده گرفتند. گرایش رادیکال و سوسیالیستی در درون جنبش کارگری در طول سال‌های اخیر، به طور دائم برای تحریم و انحلال «شوراهای اسلامی»، مبارزه‌ای سخت و بی‌امان را پیش برده است.

برای کمونیست‌ها روشن است که باید در مبارزات روزمره کارگران، در محیط کار و زندگی، حضور و دخالت فعال داشته باشند. رشد و گسترش جنبش طبقاتی کارگران و به میدان آوردن نیروی اجتماعی طبقه کارگر، برای کمونیسم کارگری یک امر حیاتی است. کمونیست‌ها منافع جدا از منافع کل طبقه کارگر جهانی ندارند. همان طور که قبلاً نیز اشاره کردم، احزاب بورژوائی و دولت‌های آنان با امکانات مالی و نیروهای سرکوبگر خود در جنبش کارگری دخالت می‌کنند. آن‌ها سعی می‌کنند که اعتراضات کارگری را کنترل کنند، مبارزات کارگران را سرکوب نمایند، و نیروی طبقه کارگر را در برابر سیاست‌های ضدکارگری دولت و کارفرمایان به سازش و تسلیم وادار کنند. علاوه بر آن‌ها، گرایش رفرمیستی در درون طبقه کارگر نیز اهداف خود را در چهارچوب نظام سرمایه‌داری دنبال می‌کند.

در مقابل همه این‌ها، گرایش کمونیستی درون جنبش کارگری تلاش می‌کند مبارزه هدفمندی را، از تحمیل مطالبات روزمره کارگران به کارفرمایان و دولت گرفته تا سرنگونی نظام سرمایه و لغو کار مزدی، با اتکا به نیروی کل طبقه کارگر به پیش برد.

نمونه «بلشویک‌ها» در این زمینه گویای فعالیت کمونیست‌ها در جنبش کارگری است. در جنبش کارگری روسیه آن دوره، مساله جنبش مستقل کارگری، جدا کردن مبارزه طبقاتی کارگران از گرایشات بورژوائی بود که سعی می‌کردند جنبش کارگری و نیروهای آن را به دنبال سیاست‌های خود بکشانند و مبارزه کارگران را از ماهیت طبقاتی تهی نمایند.

انتقاد «لنین» به اکونومیست‌ها و نارودنیک‌ها این بود که آنان با مطرح کردن جدائی مبارزه اقتصادی از مبارزه سیاسی، به جنبش کارگری پشت کرده و سیاست‌های بورژوا-لیبرالی و زد و بندهای شبه پارلمانی را در بین کارگران گسترش می‌دادند.

امروز نیز، جریان‌ات رنگارنگی در جنبش کارگری وجود دارند که به نام «کارگر» خاک در چشم کارگران می‌پاشند، مانع گسترش مبارزه رادیکال کارگران در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی می‌شوند، این مبارزات را از هم جدا می‌کنند، و به احزاب کارگری کمونیستی و فعالین آن برخورد خصمانه می‌کنند. آنان، مدعی هستند که عضویت در تشکل مستقل کارگری، خوبست و در احزاب کارگری کمونیستی، بد. به نظر آنان، تشکل‌های کارگری باید مستقل از احزاب کمونیست باشند. این جریان‌ات، کمونیست‌ها و احزاب کمونیستی را به باد ناسزا می‌گیرند و آگاهانه یا ناآگاهانه، عملاً در تبلیغ علیه آرمان‌های جنبش کارگری و کمونیستی با بورژوازی هم‌صدا می‌شوند.

«لنین» در اثر معروف خود، «چه باید کرد»، در مورد مبارزه اقتصادی و اتحادیه‌ای تذکر می‌دهد که: «... فقط کنگره لندن و کنگره بین‌الملل سوسیالیست اشتوتگارت، مرا به این نتیجه رساند که بی‌طرفی تریدیونیونی به عنوان یک

اصل، قابل دفاع نیست. تنها اصل صحیح، نزدیک‌ترین صفت‌بندی اتحادیه‌ها با حزب می‌باشد. سیاست ما باید نزدیک‌تر کردن اتحادیه‌ها به حزب و پیوند آن‌ها با آن باشد. این سیاست باید مصرانه و با پشتکار در تبلیغ و آرتیسیون و فعالیت‌های سازمانی ما ترغیب شود. بدون این که سعی کنیم فقط شناسایی نظریات خودمان را بدست آوریم و بدون این که کسانی را که دارای عقاید متفاوتی هستند، از اتحادیه‌ها بیرون کنیم.» (۱۰)

تنها از طریق رشد و گسترش گرایش کمونیستی در درون طبقه کارگر است که همبستگی طبقاتی کارگران افزایش می‌یابد و قدرت پرولتاریا تحکیم می‌یابد، نه از طریق گرایش‌های دیگر. بنابراین، بسیار روشن است که جریان‌هایی که قضیه را وارونه جلوه می‌دهند، امر دیگری را دنبال می‌کنند. هدف این قبیل جریان‌ها، متحد ساختن کارگران و تقویت مبارزات اقتصادی و سیاسی آنان نمی‌باشد، بلکه سیاست سازش طبقاتی و ائتلاف با نیروهای رنگارنگ بورژوازی و سهم شدن در گوشه‌ای از حاکمیت را دنبال می‌کنند.

نظریه‌پردازان تشکل مستقل کارگری، با بحث‌های گنگ و غیرمستدل خود تنها باعث تنگ‌تر شدن محیط تنگ خود می‌شوند. اگر بحث بر سر جنبش طبقاتی مستقل کارگری است، که باید طبقه کارگر را برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری و ایجاد یک جامعه نوین انسانی سازمان داد، قاعدتا به احزابی نیاز است که در متن پیشبرد مبارزه طبقاتی در هر کشور، پرچم وحدت و منافع مشترک کارگران سراسر جهان را به دست گیرند و در همه مراحل مبارزه طبقاتی، مصالح کل جنبش طبقه کارگر را نمایندگی کنند. چنین مبارزه‌ای، به احزاب کارگری کمونیستی نیاز دارد.

اما، بحث «استقلال» از زاویه دیگری مطرح است و آن این است که طبقه کارگر را از جهان‌بینی و احزاب طبقاتی خود جدا کند و مبارزه اقتصادی و سیاسی آن را کم‌رنگ نماید. چرا که آن‌ها، مانع تبلیغ و اشاعه مارکسیسم در درون طبقه کارگر هستند و دخالت فعال کمونیست‌ها در تشکل‌های توده‌ای کارگری و متکی شدن این تشکل‌ها به ایدئولوژی کمونیستی و احزاب کارگری کمونیستی را نمی‌خواهند.

### **خلاصه کنیم، تشکل مستقل کارگری، یک مقوله توهم‌زا و غیرواقعی است. چرا که:**

۱- تشکل‌های توده‌ای واقعی کارگران، یعنی تشکل‌هایی که دفاع از منافع و مصالح رادیکال سیاسی و اقتصادی کل طبقه کارگر را وظیفه خود قرار می‌دهند، از کمونیسم و احزاب کارگری کمونیستی نیز حمایت می‌کنند و در مبارزه خود به آن‌ها اتکا می‌نمایند. در دنیای امروز، این فقط احزاب کارگری کمونیستی هستند که به عنوان بخشی از طبقه کارگر، هم خواهان بیشترین بهبود در وضعیت معیشت طبقه کارگر می‌باشند و هم کارگران را برای انقلاب اجتماعی و به دست گرفتن سرنوشت خود سازمان می‌دهند.

۲- بحث مدافعین تشکل‌های مستقل کارگری به این نتیجه ختم می‌شود، که کارگران باید تشکل خود را مستقل از احزاب کارگری کمونیستی به وجود آورند. این بحث، اصولاً در راستای اهداف و منافع بورژوازی است. چرا که در تاریخ جنبش کارگری ایران، این بورژوازی بوده که همیشه سعی کرده طبقه کارگر را از آرمان و اهداف و احزاب طبقاتی‌اش جدا کند. آن تشکل‌های کارگری که سعی می‌کنند، اثبات نمایند که به هیچ حزب و سازمانی

وابستگی ندارند، نسبت به طبقه کارگر صادق نیستند. اگر نام کارگر را از ادبیات آنان حذف کنید، آنچه باقی می ماند سیاست های یک جریان بورژوازی است که در خدمت آبادی، استقلال، و توسعه اقتصادی «وطن» است.

۳- جنبش طبقاتی کارگران و احزاب کارگری کمونیستی، دو جنبش جدا از هم نیستند. برعکس، آنان افق و اهداف مشترکی را دنبال می کنند و هدفی جز برانداختن بورژوازی، لغو کار مزدی، مالکیت خصوصی، و ایجاد یک جامعه نوین انسانی ندارند. کمونیست ها، مسائل حقوقی و تشکیلاتی، تشکل های کارگری را رعایت می کنند. آنان با تمام قوای خود سعی می کنند که افق و سیاست های کمونیستی بر مبارزه جنبش کارگری و تشکل های توده ای طبقه کارگر متناظر باشد.

۴- هدف و وظیفه فعالین احزاب کارگری کمونیستی در تشکل های کارگری، دفاع از جزئی ترین مطالبات اقتصادی کارگران گرفته تا اشاعه کمونیسم، و سازماندهی آنان برای انقلاب ضدکاپیتالیستی است. آنچه مسلم است، این است که احزاب کارگری کمونیستی منافع جدا از منافع کل طبقه کارگر ندارند.

### **یادداشت ها:**

- ۱- اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران- آثار سلطان زاده، جلد چهارم؛
- ۲- تاریخ جنبش کمونیستی در ایران- پروفیسور سپهر ذبیح، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی؛
- ۳- خاطرات دوران سپری شده - خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹، صفحه ۹۰ و ۹۳؛
- ۴- فردریش انگس، نظام مزدی، ۲۱ مه ۱۸۸۱- لیبر استاندرد، ترجمه: فرهاد نیکو، نشریه کمونیست، شماره ۳۹؛
- ۵- اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران- حبیب لاجوردی، صفحه ۲۶۷؛
- ۶- اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران- حبیب لاجوردی، صفحه ۳۱۱؛
- ۷- اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران- حبیب لاجوردی، صفحه ۳۲۲؛
- ۸- اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران- حبیب لاجوردی، صفحه ۳۲۲-۳۲۳؛
- ۹- اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران- حبیب لاجوردی، صفحه ۳۳۵-۳۳۴؛
- ۱۰- اتحادیه های کارگری- لنین، صفحه ۵۷، مراجعه شود به صورت جلسات کنگره دوم ۱۹۰۳، ژنو، ۱۹۰۴.